

## از هلسینکی تا لیسبون: شکل‌گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و دفاعی مشترک اتحادیه اروپا\*

فرزاد امیری جیرنده\*\* - دکتر محمدرضا ملکی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۳ و تاریخ تصویب: ۱۳۸۸/۱۱/۱۳)

### چکیده

فروپاشی شوروی در اروپا و در پی آن وقوع بحران‌های ناشی از آن در شرق اروپا و حوزه بالکان از یک سو و از سوی دیگر ناتوایی اروپا در مهار این بحران‌ها هر چه بیشتر از قبل ضعف اروپا در حوزه مدیریت بحران را نشان داد که ریشه در عدم وجود یک ساختار تصمیم‌گیری منسجم سیاسی و امنیتی داشت. همین امر زمینه‌ای برای کشورهای حوزه جغرافیایی اروپا فراهم آورد تا علاوه بر خروج از چتر حمایتی آمریکا، نقش بیشتری نیز در حوزه جغرافیایی خود بر عهده گیرد. رویکردی که با کاهش معقول در وابستگی سیاسی و امنیتی اروپا به آمریکا شروع شد. به گونه‌ای که حتی مورد تشویق دولت آمریکا

\* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل فرزاد امیری جیرنده با عنوان «جایگاه سیاست دفاعی -

امنیتی اروپا در تعاملات امنیتی اروپا و آمریکا در دهه اول قرن ۲۱» با راهنمایی دکتر محمدرضا ملکی است.

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین‌الملل، کرج، ایران.

\*\*\* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه روابط بین‌الملل، کرج، ایران.

نیز قرار گرفت. فرایندی که در نهایت منجر به یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک و رکن سیاست امنیتی و دفاعی مشترک شد. در این مقاله تلاش خواهد شد تا زمینه‌ها و تصمیماتی که منجر به شکل‌گیری سیاست امنیتی و دفاعی مشترک در اروپا شد مورد بررسی قرار گیرد. می‌توان ویژگی اصلی سیاست مورد نظر را تصمیم‌گیری و مدیریت بحران در ترتیبات امنیتی حوزه جغرافیایی اروپا در صورتی که ناتو و آمریکا نخواهند در بحران مذکور شرکت داشته باشند، دانست.

## کلید واژگان

اتحادیه اروپا، ناتو، بحران بالکان، اتحادیه اروپای غربی، سیاست خارجی و امنیتی مشترک، سیاست امنیتی و دفاعی مشترک.

## مقدمه

سیاست امنیتی و دفاعی مشترک برای اتحادیه اروپا، فرایند بلند مدتی بوده که از سوی کشورهای اروپایی در جهت تکمیل فرایند همگرایی، افزایش قدرت چانه‌زنی و کسب پرستیژ بین‌المللی به رغم یک قدرت اقتصادی بودن بعد از جنگ جهانی دوم دنبال می‌شود. در این زمینه نباید از ساخت فرهنگی (تجارب تاریخی مشترک) و روشی که این کشورها در جهت همگرایی پیموده‌اند و علاوه بر آن، سیاست‌ها و اعمال کشورهای کلیدی و همچنین آمریکا در ایجاد یک فضای استراتژیکی برای اروپا به عنوان یک بازیگر امنیتی در پیگیری این سیاست را نادیده گرفت. سیاستی که به عنوان انقلاب نظامی اروپا از آن یاد می‌شود، سیاستی است که به دنبال توسعه و تقویت یک «هویت اروپایی»، و به طور مختصر، برای ادامه پروژه ملت‌سازی در اتحادیه اروپای در حال گسترش طراحی شده است. اتحادیه اروپا به دنبال یک هویت امنیتی و دفاعی است، نه برای بازدارندگی یا دفاع، بلکه برای ارتقاء یک هویت سیاسی اروپایی، برای «اروپایی بودن اروپا»، اتحادیه اروپا نیاز به یک سیاست خارجی و امنیتی دارد تا خود را از سیاست خارجی و امنیتی آمریکا، که غالباً با آن در هم بافته دیده می‌شود، متمایز کند. شکل‌گیری و اجرای چنین سیاستی برای موفقیت اتحادیه، حیاتی است. (اندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۲).

### بخش اول: امنیت از طریق ناتو و شاخه اروپایی آن

در فاصله زمانی ۱۹۶۰-۱۹۷۰، شاهد ارائه طرحی از سوی کمیسیون فوشه (در سال ۱۹۶۰) در زمینه کمک به «اروپای مستقل از لحاظ سیاسی با سیاست دفاعی و توانایی متکی به خود» هستیم (Beker, 1999 : 19) که تلاش‌ها برای ایجاد اتحاد سیاسی از طریق برنامه‌های فوشه در سال ۱۹۶۲ با مخالفت هلند، بلژیک و حتی آلمان غربی که تشکیل کمیسیون دائمی دفاعی (طرح پیشنهادی کمیسیون فوشه) را تهدیدی نسبت به ناتو می‌دیدند با شکست مواجه شد، به طور کلی از این طرح (هسته دفاعی اروپایی) تا اوایل دهه ۱۹۷۰ صرف نظر شد. در طول دهه ۱۹۷۰، کشورهای عضو جامعه شروع به همکاری سیاسی اروپایی کردند که اساساً یک همکاری میان‌دولتی برای روابط خارجی بود.

اما به دنبال گسترش روند تنش زدایی و افزایش روابط دو جانبه بین دو ابرقدرت شرق و غرب و انجام مذاکرات مستقیم درباره حل مسائل جهانی بدون مشارکت اروپاییان، به تدریج رهبران جامعه اقتصادی اروپا به اهمیت ایجاد یک سیستم دفاعی مستقل اروپایی پی بردند (عزیزیان، همان: ۱۲۹-۱۲۸) و جنگ ویتنام از سوی آمریکا زمینه این امر را فراهم کرد. این جنگ سبب انتقادات شدید کشورهای اروپایی از اقدامات یکجانبه گرایانه این کشور شد. فرا رسیدن دهه ۷۰ و ناکامی آمریکا در این جنگ باعث گردید تا آمریکا برای مداخلات نظامی در امور داخلی کشورهای دیگر تعامل بیشتری به خرج دهد و سیاست ویتنامی کردن جنگ را در پیش گیرد. در سوم مه ۱۹۷۳ نیکسون رئیس‌جمهور آمریکا طی گزارشی به کنگره اعلام نمود که امروز آمریکا و اروپا باید در زمینه ایجاد یک سیستم دفاعی نیرومند، ضمن انجام تعهدات دو جانبه کوشا باشند. به دنبال آن نیکسون به منظور اخذ پشتیبانی از کشورهای اروپایی در سال ۱۹۷۲ ملاقاتی را با پمپیدو رئیس‌جمهور فرانسه انجام داد. اما توافقات آمریکا و شوروی و در پی آن عقد قرار داد سالت یک در ۲۲ مه ۱۹۷۴ باعث سوءظن شدید فرانسه شد، این اقدام سبب شد تا پمپیدو در ۲۳ نوامبر سال ۱۹۷۳ دستور اجرای طرح اورودیف (تولید اورانیوم غنی شده برای راکتورهای هسته ای اروپا توسط خود کشورهای اروپایی را بدهد. بدین ترتیب جامعه اقتصادی اروپا از وابستگی به آمریکا در این زمینه نیز خلاص شد.

در دسامبر ۱۹۷۳، در کپنهاگ، دولت‌های عضو EC تصمیم به تعریف روابط و جایگاه‌شان در روابط جهانی گرفتند. به عنوان یک نتیجه، دولت‌های عضو، مشارکت سیاسی اروپا (EPC) را به عنوان یک

اجتماع بین‌دولتی که در آن دولت‌ها می‌توانند مباحث سیاست خارجی را به بحث بگذارند ایجاد کردند. (آندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۱۳-۱۴).

در اکتبر سال ۱۹۷۳ شروع جنگ اعراب و اسرائیل و تحمیل بحران‌های ناشی از این جنگ به اروپا باعث شد در سال ۱۹۷۴ و در اجلاس سران کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا در پاریس، جامعه اروپا تیندمان نخست وزیر بلژیک را مأمور کند گزارشی در مورد چگونگی وحدت اروپا تا آخر سال ۱۹۷۵ ارائه نماید که طی آن وی در گزارش دسامبر ۱۹۷۵ خود به شورای اروپا اظهار داشت که: «وحدت اروپا تا زمانی که یک سیستم مشترک دفاع وجود نداشته باشد کامل نخواهد شد... دول اروپایی باید تصمیم بگیرند مرتباً نسبت به مسائل دفاع و همچنین رویه‌ای که باید در مذاکرات چند جانبه راجع به امنیت می‌شود تبادل نظر نمایند... اروپا باید بدین منظور تاسیس یک آژانس تسلیحاتی اروپا را مدنظر قرار دهد.»

در این دوره با پیشرفت‌های فوق‌العاده اروپا در عرصه اقتصادی، اروپاییان کوشیدند تا امنیت خود را در قالب‌های اقتصادی پی‌ریزی کنند؛ نگاه به شرق و یلی برانت صدر اعظم وقت آلمان باعث تعامل بیشتر این کشور نسبت به آلمان شرقی و عضویت دو آلمان در سازمان ملل شد. به دنبال این اقدام شوروی پیشنهاد تشکیل کنفرانس امنیت اروپا جهت حل اختلافات بین اروپا و شوروی را نمود که دول غربی با این پیشنهاد مخالفت کردند. اما شوروی این پیشنهاد را در سالهای ۱۹۶۴، ۱۹۶۹، ۱۹۷۶ نیز تکرار کرد. سرانجام دول غربی مخالفت با این کنفرانس را بی‌نتیجه دیده و در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۲ مذاکرات چند جانبه را برای تهیه مقدمات کنفرانس آغاز نمودند. این کنفرانس با شرکت ۳۵ کشور عضو پیمان ناتو و ورشو و ۱۳ کشور بی‌طرف و غیر متعهد به جز آلبانی در هلسنینکی فنلاند موجودیت یافت که گام مهمی در کاهش تنش میان غرب و شرق فراهم آورد و زمینه را برای همکاری‌های اروپایی توسعه داد. لذا نطفه کوشش برای هماهنگ‌سازی سیاست‌های نظامی - اقتصادی میان کشورهای بزرگ صنعتی غرب، در این کنفرانس بسته شد. که با تحولات دهه ۸۰ (اشغال افغانستان، تجاوز ویتنام به کامبوج با حمایت شوروی و برنامه جنگ ستارگان) این کنفرانس کارایی خود را از دست داد، در نتیجه دوران تازه‌ای از وحشت، بر اروپا سایه افکند؛ بر این اساس دوباره مباحث امنیتی مطرح شد و برنامه همکاری اروپایی (EPC) نیز نتوانست به عرصه امنیتی تسری پیدا کند؛ از این رو به اتحادیه اروپای غربی به منزله

تنها سازمان فعال در بحث امنیت نگریسته شد. در این حین دولت‌های فرانسه و بلژیک، زمینه را برای ملاقات در سطح وزیران دفاع و خارجه طی نشست رم در ۲۷ و ۲۸ اکتبر ۱۹۸۴ فراهم کردند و باعث فعال شدن اتحادیه گردید. طی این اعلامیه قرار بر این شد که تعریف جدیدی از هویت اروپایی عرضه شود و در این رابطه سالانه دو بار وزیران عضو با یکدیگر ملاقات کرده و به بررسی آثار بحران در جهان و تأثیراتش بر اروپا پردازند. (سعید کلاهی، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۶) در افتتاحیه کنفرانس بین‌دولتی (IGC) در رم در دسامبر ۱۹۹۰، ژاک دلورس اعلام کرد که اروپایی‌ها «می‌عادی با تاریخ» داشته‌اند. آنجا، EC رسماً پیگیری یک اتحادیه نزدیک‌تر شامل سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی مشترک را اعلام کرد. آن کلارک، وزیر تهیه تسلیحات دفاعی انگلیس بیان داشت که اروپا به «چیزی لاغرتر، کمتر دقیق‌شده از ناتو، چیزی دارای قابلیت پاسخ سریع‌تر» نیاز دارد. (آندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۱۴)

در دهه ۸۰ از یک سو با روی کار آمدن گورباچف در نیمه دوم دهه ۸۰ و با اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در رابطه با غرب، و از سوی دیگر تصویب لایحه ای در کنگره آمریکا در سال ۱۹۸۴ مبنی بر افزایش هزینه دفاعی ناتو از سوی کشورهای اروپایی جهت دفاع از اروپا و اختلاف نظرهای اروپا با آمریکا در مواردی چون استقرار موشک‌های میان برد هسته ای آمریکا در خاک اروپا و اختلاف نظر در اتخاذ استراتژی‌های نظامی غرب سبب شد که اروپایی‌ها در صدد احیاء مجدد اتحادیه اروپای غربی برآیند. از این رو در اجلاس ۷ کشور عضو این اتحادیه در اکتبر سال ۱۹۸۴ در رم بر این نکته تأکید کردند که هر سال دو بار اجلاس‌هایی بین وزرای خارجه و دفاع کشورهای عضو اتحادیه برای بحث درباره همکاری‌های استراتژیک تشکیل شود تا به اتخاذ سیاست‌های دفاعی و خارجی مشترک پردازند. (عزیزیان، ۱۳۷۲: ۱۳۹)

در سال ۱۹۸۷ اتحادیه اروپای غربی پیش‌زمینه ای را در ارتباط با «خط مشی منافع امنیتی و دفاعی اروپایی» پذیرفتند که به خط مشی لاهه مشهور شد و به موجب آن اتحادیه متعهد به ایجاد یک ساختار اروپایی یکپارچه شد که در دراز مدت به مباحث ناتمام امنیتی و دفاعی پردازد. (Menotti, 2005: 105) همزمان با توسعه کارکرد های اتحادیه اروپای غربی، در سال ۱۹۸۸ دو دولت فرانسه و آلمان تصمیم گرفتند تا همکاری‌های نظامی نزدیک‌تری با یکدیگر برقرار کنند. آنان اعلام کردند که به دنبال ایجاد شورای دفاعی فرانسه و آلمان هستند تا این شورا هسته مرکزی در مباحث امنیتی باشد و

زمینه را برای ایجاد ارتش واحد بر اساس پیمان الیزه فراهم کنند. (سعید کلاهی، ۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۱۷) به دنبال حمله عراق به کویت در ۲ اوت ۱۹۸۹ اعضای جامعه در ۲۱ اوت در پاریس تصمیم گرفتند که مواضع دیپلماتیک و فعالیت‌های نظامی خود را در خلیج فارس هماهنگ نمایند. در نتیجه یکی از پیامدهای جنگ خلیج فارس، برای اروپاییان درک اهمیت ایجاد یک ساختار دفاعی اروپایی محرز بوده و بدین منظور مقامات آمریکا و جامعه اروپایی در ماه نوامبر ۱۹۸۹ بیانیه ماورای آتلانتیک را امضاء کردند که بر اساس آن، دو طرف در زمینه یک سیاست امنیتی مشترک مسئولیت‌های همسانی خواهند داشت. (عزیزیان، ۱۳۷۲: ۱۴۰)

اما بعد از جنگ خلیج فارس، بیشتر دولت‌های عضو و همچنین نهادهای اجتماعی تلاش کردند که علت تأثیر بین‌المللی کم EC را دریابند. ناتوانی EC در طی جنگ خلیج فارس وزیر خارجه بلژیک را برانگیخت تا شکایت کند که اروپا به دلایل مختلفی «یک غول اقتصادی، کوتوله‌ی سیاسی و کرم نظامی» می‌باشد. بر همین اساس ژاک دلورس، رییس کمیسیون اروپا، بلافاصله بعد از جنگ خلیج فارس، از دولت‌های عضو درخواست اصلاح EC را کرد. (آندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۱۵)

به دنبال مذاکرات معرف به سالت در سال ۱۹۹۰ کشورهایی که سند هلسنیکی (۱۹۷۵) را امضاء کرده بودند در ۱۹ نوامبر ۱۹۹۰ در پاریس گرد هم آمدند. تا در مورد کاهش سلاح‌های متعارف نیروهای ورشو و ناتو در اروپا و نهادی ساختن مذاکرات سند هلسنیکی و به ویژه ایجاد دبیرخانه‌ای برای آن در پراگ توافق‌هایی به عمل آمد و زمینه برای برگزاری منظم اجلاس کنفرانس امنیت و همکاری اروپا فراهم شد. در همین زمان سران پیمان ناتو و ورشو در کاخ الیزه پیمان کاهش عظیم سلاح‌های غیر هسته‌ای در اروپا را امضاء کردند. در ادامه کار این کنفرانس در ۲۱ نوامبر سران کشورها سندی را تحت عنوان «منشور پاریس برای اروپای جدید» امضاء نمودند. این منشور ضمن اینکه سند هلسنیکی را مجدداً مورد تأکید قرار می‌داد راه را برای وحدت اروپا هموار می‌ساخت. (عزیزیان، همان: ۱۴۲)

به هر صورت در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، عواملی چند به دست هم دادند و به وزن و نیروی این عقیده فراگیر (همگرایی بیشتر) افزود که هم ماهیت داخلی داشت و هم خارجی. عوامل داخلی عمدتاً ناشی از «تجدید حیات» جامعه در اواسط دهه ۱۹۸۰ بودند. عوامل خارجی نیز عمدتاً ناشی از اثرات فروپاشی شوروی بود. (جنت، ۱۳۸۴: ۸۹)

### بخش دوم: امنیت از طریق اتحادیه اروپا

الف) اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی و دفاعی مشترک EU

این دوره شامل سال‌های ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۱ می‌شود. وقوع بحران‌هایی چون کوزوو، بوسنی و... در حوزه جغرافیایی اروپا در خلع قدرت ناشی از فروپاشی شوروی، و هنگامی که پاسخ اتحادیه اروپا به تغییرات امنیتی دهه ۱۹۹۰ البته به شکست انجامید، ستون CFSP مستمرا تقویت یافته «و با تقریبا هیجان تندی» به سمت ESDP حرکت کرد. (Berenskoetter, 2006: 2)

در این دوره اتحادیه اروپا سعی نمود از طریق اتخاذ ESDP مستقل، بتواند نقش پر رنگ تری در ترتیبات امنیتی خود در خلاء قدرت ناشی از فروپاشی شوروی پر کند. این امر مستلزم اتخاذ یک سیاست دفاعی و امنیتی مستقل بود. (فرسای، ۱۳۸۲: ۶۴) یک مقام وزارت خارجه آمریکا در دسامبر ۱۹۸۹ گفت: «پیمان ناتو لازم است، برای اینکه آمریکا بتواند معماری سیاسی و امنیتی در حال پیدایش اروپا را شکل دهد.» حال آنکه آمریکا، اروپا را برای مشارکت بیشتر در هزینه‌ها تحت فشار قرار می‌داد. در چنین وضعیتی همرا با سایر مباحث، پروژه CFSP مطرح شد. (سعید کلاهی، ۱۳۸۲: ۱۱۸)

در دهه ۹۰ بروز بحران‌های متعددی چون بحران یوگسلاوی و جنگ‌های قومی ناشی از آن در بالکان و در قلب اروپا - نقش اروپا را به عنوان ناظری منفعل نشان داد که منتظر نشست، امریکایی‌ها به عنوان ریش سفید جهان از ماورای آتلانتیک به اروپا آمده و مشکل اروپا را حل کنند. حضور پر رنگ همراه با بی‌اعتنایی آمریکا در حل مسائل اروپا به شدت حس استقلال و یکپارچگی اروپاییان را به چالش طلبیده و علامت سوال بزرگی برای اروپا ایجاد کرد که آیا اروپا تا این حد به ضعف رسیده که به تحولات مهمی مانند جنگ در داخل مرزهای خود صرفا به عنوان یک ناظر نگاه کند و باید منتظر صدور فرمان حضور نیروهای ناتو در بحران از سوی واشنگتن شود. (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۶۵) از یک سو ناتو تا حدودی توانست مشروعیت خود را در غیاب تهدید شوروی با ورود به بحران بالکان به اثبات برساند و از سوی دیگر ضعف اروپاییان را در حل بحران‌های منطقه ای اروپای شرقی نشان دهد. در چنین وضعیتی بود که تحول عمده ای در روند همگرایی امنیتی اروپا رخ داد. (سعید کلاهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

در این برهه زمانی اروپا به عنوان یک قدرت جهانی اقتصادی این موضوع را که اروپا باید از نظر

امنیتی همچنان به آمریکا متکی باشد غیر عادی و تعجب‌انگیز ساخته بود. اروپا به فراست دریافته بود که بدون تقویت بنیه نظامی و عملی ساختن اتحادیه امنیتی و دفاعی قادر به دسترسی به اهداف مهم سیاسی و اقتصادی خود در سطح جهان و اروپا نخواهد بود و بلکه حتی احتمالاً باعث نافرجامی نهایی تلاش چندین ساله این کشورها برای دسترسی به وحدت و همگرایی اقتصادی شده و در عین حال اروپا مجدداً به سیاست‌های ناسیونالیستی قبل از جنگ سرد باز گردد. (اسکندریان، ۱۳۸۲: ۶۶)

در ابتدا اروپا در خصوص دفاع و امنیت مشترک به توافق نرسید. بعضی کشورها، به رهبری فرانسه خواستار یک نیروی نظامی اروپایی یکپارچه بودند در حالی که سایرین، به ویژه انگلستان، اصرار داشتند که دخالت ایالات متحده از طریق سازمان ناتو نیز برای امنیت اروپا حیاتی است. استدلال دوم زمانی قوت مجدد یافت که اتحادیه‌ی اروپا در حل بحران یوگسلاوی که از ۱۹۹۱ آغاز شده بود، ناکام ماند. بحران بالکان بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ و شکست تلاش‌های اتحادیه اروپا مشکلاتی را در نیل به سیاست خارجی مشترک برای اتحادیه اروپا به وجود آورد. از اواخر دهه ۱۹۹۰، اتحادیه اروپا طرح امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی را به عنوان یک گام مقدماتی به سمت هدف نهایی یعنی طرح دفاعی مشترک ایجاد کرد. اتحادیه اروپا تصمیم خود را برای اتخاذ یک نقش بین‌المللی بزرگتر و مسئولیت بیشتر در قبال عملیات بشر دوستانه و فعالیت‌های حفظ صلح صراحتاً بیان کرد. (www.lowstudy.ir)

در واقع جنگ بالکان، به طور جدی این سوال را درباره دلایل موازنه امنیتی ضعیف اروپا مطرح کرد. نمایی که با بازگشت وحشی‌گری به قاره اروپا همراه بود، نشان‌دهنده نقص اروپا در پایان دادن به کشمکش بالکان بود. (Yves Haine, 2010: 1) بنابراین به دنبال تحولات پس از فروپاشی کمونیسم، اروپایی‌ها بر آن شدند تا دستاوردهای اقتصادی خود را با یک پروژه سیاسی تکمیل کنند. در واقع ناتوانی اروپا در مواجهه با بحران بالکان، کشورهای اروپایی را مصمم‌تر ساخت. حفظ ثبات در محیط بلافصل اروپا (بالکان، خاورمیانه و اروپای شرقی) و نیز تبدیل اروپا به یک بازیگر جهانی و مجهز ساختن آن به ابزارهای پیشگیری از بحران و مدیریت آن، چنین امری را ضروری می‌ساخت. (ایزدی، ۱۳۸۷: ۲)

ب) پیمان ماستریخت و فرمولایسیون امنیت و دفاع در اروپا

جنگ یوگسلاوی در ۱۹۹۱ - ۱۹۹۵ از یکسو و بحران کوزوو و جنگ علیه صرب‌ها در ۱۹۹۹، و از



از هلسینکی تا لیسبون: شکل‌گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ◇

سوی دیگر «دست‌آورد نظامی و دیپلماسی امریکا در چند هفته‌ای که اروپایی‌ها در این زمینه به دنبال تلاشی چند ساله پیگیر آن بودند» نشان از نگاه باریک بین اتحادیه اروپا در زمینه تشکیل یک اداره عظیم و بی‌نام بود. این امر بر این نکته تأکید داشت که استفاده از ابزارهای دیپلماتیک باید اولویت داشته باشد، اما در همین زمان آن باید دارای پشت گرمی به وسیله ابزارهای نظامی معتبر باشد را نیز نشان داد. به عبارت دیگر «هویج» خوب می‌باشد اما «چماق» گاهی اوقات بهتر از هویج می‌باشد را نشان می‌دهد. (Nomikos, 2010: 7) همین امر منجر به برگزاری دو کنفرانس بین‌حکومتی درباره اتحادیه پولی و اتحادیه سیاسی در سال ۱۹۹۱ گردید. سران ۱۲ کشور اروپایی در نشست شورای اروپا در ۹ و ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱ در شهر ماستریخت هلند، معاهده اروپای واحد را که در واقع همان معاهده رم با تغییرات گوناگون و تعهد آور بود برای امضاء و تدوین کردند. سند نهایی این پیمان در نشست سران در ۷ فوریه ۱۹۹۲ در ماستریخت به امضاء وزرای امور خارجه و دارایی رسید که در اول نوامبر ۱۹۹۳ لازم‌الاجرا گردید. این معاهده مجموعه‌ای از توافقات گذشته به ویژه معاهده ۱۹۵۷ رم و قانون اروپای واحد سال ۱۹۸۶ بود. مهم‌ترین تفاوت این معاهده نسبت به سایر معاهدات قبلی، ایجاد یک سازمان جدید به نام «اتحادیه اروپایی» با سه ستون بود. (فرسای، ۱۳۸۲: ۶۷)

- ستون اول یا جامعه اروپایی<sup>۱</sup> شامل معاهده پاریس، معاهده رم و سند واحد اروپایی بود.
  - ستون دوم یا CFSP: این ستون در حقیقت به EPC و بخش سوم سند واحد اروپایی (مربوط به همکاری در زمینه سیاست خارجی) پایه قانونی داد.
  - ستون سوم مربوط به همکاری در امور قضایی و مسائل داخلی<sup>۲</sup> است. (فرسای، پیشین: ۷)
- در اوائل دهه ۱۹۹۰ کشورهای اروپایی به این نتیجه رسیدند که اروپا نباید در عرصه‌های سیاسی جهان، فقط به صدور بیانیه و به اعمال تحریم‌های اقتصادی بسنده کند. پنج عامل مهم در تحقق این تغییر دخیل بوده‌اند:
- پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی سبب شد تأکید اصلی در عرصه جهانی بر مسائل و مناقشات منطقه قرار گیرد.

<sup>۱</sup> - European Community

<sup>۲</sup> - Justice and Home Affairs (GHA)

- وحدت آلمان و عزم راسخ رهبران اروپایی مبنی بر اینکه آلمان اروپایی داشته باشند و نه یک اروپای آلمانی.
- بحران خلیج فارس و پاسخ ناهماهنگ و با تأخیر اتحادیه اروپا به این بحران.
- عدم آمادگی EU در پاسخ روشن و مداوم و هماهنگ شده به فروپاشی شوروی و خصومت های پس از آن در بالکان.
- زمینه سازی معاهداتی چون ماستریخت و آمستردام در حوزه همکاری در CFSP.

معاهده اتحادیه اروپا TEU با تصریح اینکه اتحادیه اروپا و اعضای آن «یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک تعریف و اجرا خواهند کرد... که کلیه زمینه های سیاست خارجی و امنیتی را در بر بگیرد»، این هدف را تقویت نمود. افزون بر این با تصریح اینکه سیاست مشترک «شامل تمامی مسایل مربوط به امنیت اتحادیه از جمله تعیین چارچوب نهایی یک سیاست مشترک دفاعی که به مرور زمان به یک دفاع مشترک ختم شود خواهد بود»، گام دیگری در جهت تأکید بر این هدف برداشت.

این معاهده بدین ترتیب سیاست خارجی و امنیتی مشترک را جایگزین همکاری سیاسی اروپا کرد، که در ۲۷ اکتبر ۱۹۷۰ در اعلامیه لوکزامبورگ و از سوی سران در جامعه اروپا و عمدتاً با هدف تقویت همکاری میان کشورهای عضو در امور بین المللی تاسیس شده بود. این همکاری ماهیتاً جنبه مشورتی داشت و دامنه این همکاری مسائل عمده بین المللی بود. (جنت، ۱۳۸۴: ۱۰۲-۱۰۰)

بر اساس این پیمان اتحادیه اروپا از اتحادیه اروپای غربی می خواست که تصمیم ها و اقدام های اتحادیه را که دارای الزامات دفاعی است، تعیین و اجرا کند. به عبارتی اتحادیه اروپای غربی به عنوان بازوی دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا، نه تابعی از اتحادیه اروپا در نظر گرفته شد. از طرفی بر طبق این پیمان مقرر شد سیاست های اتحادیه اروپای غربی به عنوان پلی بین ناتو و اتحادیه اروپا و ستون اروپایی ناتو با سیاست های ناتو سازگار و همراه باشد و همچنین بر تعهدات دفاعی کشورهای عضو ناتو هم تاثیر نگذارد. (جنت، همان: ۶۷) این نوع جداسازی بین اتحادیه اروپای تصمیم گیر و اتحادیه اروپای غربی مجری بر روند های تصمیم گیری سخت و فشرده بین دو نهاد تاثیر گذاشت و در عمل به سخت

<sup>1</sup> -European Political Cooperation (EPC)

\_\_\_\_\_ از هلینکی تا لیسبون: شکل‌گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ♦

شدن اجرای عملیات‌های دفاعی و نظامی منجر شد. به همین دلیل اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن نتوانستند بدون کمک ناتو و آمریکا به مداخله نظامی و دیپلماتیک در جنگ‌های بالکان بپردازند. (احمدی لفورکی، همان: ۱۱۵)

چند ماه پس از پیمان ماستریخت فرانسوا میتران و هلموت کهل سران دو کشور فرانسه و آلمان طی ملاقاتی در ۲۲ مه ۱۹۹۱ تصمیم خود را مبنی بر تشکیل یک بریگاد فرانسوی - آلمانی موسوم به سپاه اروپایی<sup>۱</sup> اعلام کردند. قرار بر این بود که این سپاه هسته اصلی ارتش آینده اروپا را تشکیل دهد. کشورهای بلژیک و اسپانیا از آن استقبال کردند ولی آمریکا و انگلیس شدیداً در برابر آن واکنش نشان دادند. در نهایت در ۱۴ اکتبر ۱۹۹۱ سران دولت‌های فرانسه و آلمان، زمینه‌های ایجاد ارتش اروپایی را فراهم ساختند. طی ملاقات سران دو کشور در روچیلد، گزارش واحدی با تأیید وزرای دفاع این دو کشور تهیه شد. متعاقب آن، ارتش واحد اروپایی چند هفته بعد در استراسبورگ ایجاد و در ۱۹ ژوئن ۱۹۹۲ و طی اعلامیه پیتزبورگ، تصمیم گرفته شد که ارتش واحد در بخش‌هایی فعالیت کند که اتحادیه اروپایی غربی در آن زمینه فعال نیست و نیز طی موافقت‌نامه ساکر (۲۱ ژانویه ۱۹۹۳)، ارتش واحد موظف به هماهنگ کردن کارکردهایش با ناتو شد و به زودی با پیوستن بلژیک در سال ۱۹۹۳، اسپانیا ۱۹۹۴ و لوکزامبورگ ۱۹۹۶ این ارتش تقویت شد. این سپاه مرکب از ۴ لشکر زرهی از کشورهای فرانسه، آلمان، بلژیک، اسپانیا و لوکزامبورگ می‌شد و توانایی گسترش نیرو تا ۸۰ هزار نفر را داشت. (فرسای، ۱۳۸۲: ۶۸-۶۷) اجلاس سال ۱۹۹۴ وزرای ناتو در بروکسل، این امکان را برای WEU فراهم کرد که با ترتیب دادن نیروهای نظامی «نه جداگانه اما قابل تفکیک»، بتواند در صورت نیاز از ناتو نیرو قرض بگیرد. (آندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۳)

حرکت نهایی و سرنوشت ساز بعدی ایجاد یک اروپای متحد در اول ژانویه سال ۱۹۹۹ با تأسیس اتحادیه اقتصادی و پولی به نمایش گذاشته شد. از ۱۵ کشور عضو اتحادیه اروپا ۱۲ کشور به این اتحادیه پیوستند. این وحدت و ادغام کشورهای عضو را به فکر یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک و مستقل انداخت. ابتکاراتی نظیر CFSP حاصل تلاش‌هایی است که دستیابی به یک اروپای مستقل و

<sup>۱</sup> -EUROCORPS

ثروتمند تر را دنبال می‌کند. (فرسای، ۱۳۸۲: ۱۸-۱۷)

پ) معاهده آمستردام - بازنگری پیمان ماستریخت

ماده N از معاهده اتحادیه اروپا، تصریح می‌داشت که باید برای بررسی عملکرد معاهده ماستریخت، یک کنفرانس بین‌الدولی دیگر در سال ۱۹۹۶ برگزار شود. این اعلام باعث شد که آماده‌سازی معاهده آمستردام بیش از پیش در تاریخ هر معاهده‌ای زمان ببرد. به عنوان بخشی از این اقدامات مقدماتی، شورای اروپا در نشست کرفو در ژوئن ۱۹۹۴ تصمیم به تشکیل یک کمیته سنجش گرفت وظیفه این گروه روشنگری برخی زمینه‌ها برای کنفرانس بین‌الدولی از طریق بررسی و تشریح نظریات مربوط به اصلاح معاهده بود، سرانجام گزارش گروه مربوطه بر سه زمینه تأکید می‌کرد: ۱) اروپا را برای شهروندان آن مناسب کند؛ ۲) اروپا برای پذیرش اعضای جدید آماده شود؛ ۳) ایجاد ظرفیت بیشتر برای اتحادیه اروپا برای اقدام خارجی. (جنت، ۱۳۸۴: ۱۰۶-۱۰۵) با توجه به اینکه انعقاد معاهده ماستریخت به کشمکش مواضع انگلستان خاتمه نبخشید، در جریان مباحث کنفرانس بین‌دولتی که در زمان ریاست دوره‌ای هلند بر شورا، در سال ۱۹۹۶ در لاهه برگزار شد، این موضع انگلستان همچنان پا برجا بود. این کنفرانس که با هدف نهایی ساختن مذاکرات ۱۵ ماهه مربوط به بازنگری پیمان ماستریخت و امضاء قرارداد موسوم به آمستردام برگزار شد، در بحث سیاست خارجی و امنیتی مشترک با مخالفت‌های انگلیس و تا حدودی اصلاح همراه شد. وزیر خارجه انگلستان در هنگام ارائه دستورالعمل دولت محافظه کار جهت شرکت در کنفرانس بین‌الدولتی اظهار داشت: «در جایی که منافع انگلستان در خطر باشد، ما آزادانه سیاست خارجی خود را دنبال می‌کنیم و دولت انگلستان هیچ تعهدی در خصوص سیاست خارجی مشترک اتحادیه اروپا نخواهد داشت.» نهایت اینکه دولت انگلستان وجود یک هماهنگی و هماهنگ کننده در سیاست خارجی را در درون اتحادیه اروپا می‌پذیرد و هماهنگ کننده مسئولیت تصمیم‌گیری نخواهد داشت. در خصوص دفاع و امنیت مشترک نیز این همکاری تا جایی مورد قبول انگلستان است که لطمه‌ای به دفاع ملی کشورهای عضو وارد نیورد. (مسائلی، ۱۳۷۸: ۵)

سرانجام سران ۱۵ کشور اروپایی طی نشست در ژوئن ۱۹۹۷ در آمستردام، این پیمان اصلاحی را که مکمل پیمان ماستریخت بود تصویب کردند. سپس در ۲ اکتبر ۱۹۹۷ به امضای دول عضو رسید. با

\_\_\_\_\_ از هلینکی تا لیسبون: شکل‌گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ◇

امضای آخرین کشور (فرانسه) در مارس ۱۹۹۹، منجر به اجرای رسمی پیمان آمستردام در ۱ می ۱۹۹۹ شد. (Malcolm, 2000: 20) و طی آن چارچوبی برای سیاست خارجی و امنیتی مشترک شکل گرفت. اهداف ستون CFSP بدون تغییر ماندند، ولی مکانیسم‌های عملیاتی و مدیریتی به منظور ارتقاء تأثیر گذاری و کارآمدی اتحادیه اروپا تقویت شدند. همچنین ابزارهای سیاستی CFSP روشن‌تر شده و یک نوع امتناع سازنده رواج پیدا کرد. همچنین دکترین «تدوین چشم انداز سیاست دفاعی مشترک» جای خود را به «تدوین تدریجی سیاست دفاعی مشترک» داد. (جنت، ۱۳۸۴: ۱۱۳ و ۵۸۶)

از مهم‌ترین اقداماتی که در پیمان آمستردام صورت پذیرفت، تعریف یک سیاست دفاعی مشترک در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک، اشاره به ماموریت‌های پیترزبورگ<sup>۱</sup> (مانند ماموریت‌های انسان دوستانه و نجات، عملیات حفظ صلح و عملیات نظامی حل بحران) و همچنین ذکر اختیارات شورای اروپا در زمینه مسائل دفاعی و امنیتی بود. همچنین تأکید کرد که هویت اروپایی در زمینه امنیت و دفاع نه تنها با ناتو سازگار است، بلکه در درون ناتو نیز توسعه می‌یابد. (پیلتن، ۱۳۸۴: ۳۸) این پیمان اهداف امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا را با گنجاندن این ماده که اتحادیه اروپا می‌تواند حمایت‌های اتحادیه اروپای غربی را جهت انجام وظایف انسان دوستانه، نجات و حفظ و ماموریت‌های حل بحران جلب کند، بیشتر مشخص کرد. بر این اساس سیاست خارجی و امنیتی مشترک مستلزم این بود که اتحادیه اروپا سیاست دفاعی را محقق کرده و امکان راهیابی اتحادیه اروپای غربی را به اتحادیه بررسی کند. این پیمان نه تنها ارتباط بین اتحادیه اروپا با اتحادیه اروپای غربی - بلکه همکاری کمیسیون اتحادیه اروپا با اتحادیه اروپای غربی را نیز ارتقاء داده است. به علاوه تصمیم گرفته شد که یک نماینده عالی از CFSP، در تمامی زمینه‌های سیاست خارجی و امنیتی مشترک از جمله نمایندگی خارجی شورا را کمک نماید.

در سال ۱۹۹۳، آمریکا بر آن شد که به شدت از ایجاد یک «ستون اروپایی» نیرومند در چارچوب ناتو حمایت به عمل آورد. در ژوئن ۱۹۹۶ میلادی ناتو و اتحادیه اروپای غربی به توافقنامه‌هایی اصولی دست یافتند که شالوده تشکیل این ستون اروپایی ناتو را تشکیل می‌داد. این ستون می‌توانست، امکانات ناتو را مورد استفاده قرار دهد. این ستون در صورتی که ناتو در موقعیت‌هایی خواستار درگیری

<sup>۱</sup> - Petersberg Missions

نمود می‌توانست از این امکانات استفاده کند. (هاتر، ۱۳۸۲: ۳۰) ناتوانی اروپا در هماهنگی سیاست‌ها در مهار بحران بالکان و پیشتازی امریکا در این عرصه موجب گردید که در سال ۱۹۹۴ نخستین گام‌ها برای تدوین یک هویت دفاعی و امنیتی اروپایی (ESDI) برداشته شود. ژاک شیراک و تونلی بلر اعلام نمودند که: «سیاست امنیتی و دفاعی اروپا باید توانایی اقدام مستقل را داشته باشد» و بر ضرورت توسعه قابلیت‌های عملیاتی سیاست دفاعی و امنیتی تأکید کردند. بنابراین هویت دفاعی در چارچوب ناتو شکل گرفت، و تأکید خود را بر تجدید ساختار نظامی اروپا قرار داد به نحوی که اروپایی‌ها بتوانند هرکجا لازم باشد به اعمال نفوذ بیشتر و استقلال عمل بیشتر در چارچوب ناتو نائل گردند. بزرگترین گام سیاسی اروپا در این جهت، در دسامبر ۱۹۹۸ برداشته شد که پیشنهاد تشکیل نیروی واکنش سریع اروپا در زمان ریاست آلمان بر اتحادیه داده شد. (جنت، همان: ۵۸۹)

در دسامبر ۱۹۹۸، در دو ابتکار عمل جداگانه به وسیله فرانسه - آلمان و فرانسه - انگلیس، سعی کردند نقش دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا را ارتقا دهند. در ۱ دسامبر ۱۹۹۸ در پتسدام، فرانسه و آلمان بر CFSP و ESDP (سیاست دفاعی مشترک) و ورود اتحادیه اروپای غربی به اتحادیه اروپا، همچنین بر ابزارهای عملیاتی و نظامی خود اروپا تأکید کردند. در همین زمان هر دو کشور میل خود را در بسیج اقدامات در جهت پیشگیری از کشمکش اعلام نمودند. (Bono, 2002: 28)

در نشست سران فرانسه - انگلیس در سنت مالو در ۳-۴ دسامبر ۱۹۹۸، تونی بلر، ژاک شیراک و لاینول ژوسپین<sup>۱</sup> در یک اعلامیه جدید مستقیماً دفاع اروپایی را اعلام کردند. اعلامیه سنت مالو این مسئله را مطرح می‌کرد که «اتحادیه اروپا به توانایی اجرای عملیات به صورت خودگردان، با یک پشت گرمی به یک نیروی نظامی معتبر، ابزارهای تصمیم‌گیری استفاده از آنها و یک آمادگی رزمی برای انجام، همچنین داشتن دستور عمل پاسخ به مدیریت بحران» نیاز دارد. (Rutten, 2001, 8-9) در واقع این اعلامیه پیشنهاد تشکیل یک نیروی واکنش سریع را که به صورت مشترک به منظور قادر ساختن اتحادیه به انجام برخی کارکردهای امنیتی باشد را مطرح کرد. و طی آن دو کشور درباره یکسان‌سازی مواضع خود در زمینه تقویت CFSP از طریق ایجاد یک سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی، به توافق

<sup>۱</sup> -Lionel Jospin

رسیدند. (Deighton, 2000: 42)

طبق این اعلامیه امنیت و دفاع در صدر دستور کار اروپایی‌ها قرار گرفت: «اتحادیه‌ی اروپا باید در مقامی باشد که نقش کاملش را در صحنه جهانی بازی کند. این، به معنی به واقعیت در آوردن پیمان آمستردام است که پایه‌ی لازم را برای این عمل در اختیار اتحادیه اروپا می‌گذارد. پیاده‌سازی سریع و کامل مقررات پیمان آمستردام در مورد CFSP (سیاست خارجی و امنیتی مشترک) مهم خواهد بود... این، شامل مسئولیت شورای اروپا برای تصمیم‌گیری در مورد تنظیم تدریجی یک سیاست دفاعی مشترک در چارچوب کاری CFSP می‌شود. برای این هدف، اتحادیه باید ظرفیت عمل مستقل را با حمایت نیروهای نظامی معتبر، روش‌هایی برای تصمیم‌گیری در مورد استفاده از آنها، و آمادگی برای انجام چنین کاری، برای پاسخ به بحران‌های بین‌المللی داشته باشد.» (آندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۳) عبارت دیگر می‌توان گفت که تاسیس یک نیروی واکنش سریع به عنوان بخشی از سیاست امنیتی و

دفاعی اروپا به طور مختلف «انقلاب نظامی اروپا» را نشان می‌دهد. (Andreani, 2001: et al)

چند عامل در این همگرایی مؤثر بود یکی همکاری موفقیت آمیز نظامی زمینی در بوسنی و دیگری حساسیت نسبت به رهبری آمریکا در بالکان (جنت، همان: ۵۸۹) - شیراک (رئیس جمهور فرانسه) طی نطقی اعلام داشت که پس از رواج یورو هدف بعدی اتحادیه اروپا باید ایجاد یک سیاست مشترک دفاعی اروپایی باشد. در ژولای ۱۹۹۸، دولت تونی بلر حتی در نشست غیر علنی سران اتحادیه اروپا در ۲۴-۲۵ اکتبر ۱۹۹۸ در شهر پورت شاخ در اتریش برای اولین بار به صراحت اعلام کرد که اتحادیه اروپا و اتحادیه اروپای غربی در یکدیگر ادغام و یک هویت دفاعی حایز اهمیت برای اروپا ارائه شود. به عبارت دیگر بحران بالکان سبب نزدیکی آرای انگلیس و فرانسه شد. این دولت برنامه «تجدید نظر در دفاع استراتژیک» را اعلام کرد. در این طرح برای نخستین بار از عبارت «نقش حیاتی سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپایی» استفاده شده بود. حتی در نشست سنت مالو، بریتانیا از آزادی عمل سیاسی و صلاحیت نظامی اتحادیه اروپایی حمایت کرد و زمینه برای ایجاد نیروی واکنش سریع اروپایی<sup>۱</sup> فراهم شد. (سعید کلاهی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)

<sup>۱</sup> -Rapid Reaction Force (RRF)

از این رو فاجعه بوسنی و درس‌های تلخ آن بود که فرانسه و انگلیس را به تشکیل نیروهای مشترک و امضای اعلامیه سنت مالو در پایان سال ۱۹۹۸ و رفع تفاوت‌های خود و وضع دفاع اروپایی در حرکتی طراحی شده برای ارائه خودگردانی و اعتبار به اتحادیه اروپا، وادار کرد و همکاری نظامی اروپا را افزایش داد. (Vosconcelos, 2009: 15)

جنگ کوزوو و نقش کم اروپا، کشورهای اروپایی را بیشتر از ضرورت و فوریت ایجاد یک دفاع مشترک اروپایی آگاه کرد. به دنبال این بحران در اجلاس مشترک وزرای خارجه و دفاع آلمان، انگلیس و فرانسه در بهار ۱۹۹۹ در بن برای اولین بار تصمیم گرفتند با جدیت به اجرای CFSP بپردازند. در این اجلاس اتحادیه اروپای غربی به عنوان ارگان تصمیم‌گیرنده سیاسی و نظامی اتحادیه اروپا در نظر گرفته شد و فشار بیشتری جهت دفاع اروپایی وارد آورد. در نتیجه آن، اجلاسی در سطح سران در شهر کلن آلمان در ۳ و ۴ ژوئیه ۱۹۹۹ تشکیل شد تا ابزارها و توانایی‌های مورد نیاز دستیابی به CFSP فراهم آید. این اجلاس در پی دستیابی به پیمان آمستردام بود، که بیانگر توجه و نگاه جدی رهبران اروپا به گسترش دامنه و روند همگرایی در ابعاد دفاعی و امنیتی می‌باشد. در این اجلاس تصمیم گرفته شد اتحادیه اروپای غربی تا سال ۲۰۰۰ در اتحادیه اروپا ادغام گردد و به عنوان بازوی دفاعی اتحادیه اروپا و اساس نیروی نظامی متحد اتحادیه اروپا در نظر گرفته شود. در بیانیه نهایی اجلاس کلن بر روند تدریجی سیاست دفاعی مشترک، تصمیم‌گیری برای جلوگیری از برخورد، حل بحران و وظایف پیترزبرگ و همچنین ضرورت مشارکت کلیه کشورهای غیر عضوی بی طرف در روند تصمیم‌گیری‌ها تأکید می‌کند. (فرسای، همان: ۷۰-۶۸)

در این ارتباط در اجلاس کلن در تاریخ ژوئن ۱۹۹۹، دولت‌های عضو، اعلامیه سنت مالو را بازتاب داده و اعلام کرده و مقرر نمودند که «اتحادیه اروپا باید نقش کاملش را در صحنه جهانی بازی کند.» دولت‌های عضو متعهد شدند بودجه نظامی‌شان را کاهش ندهند و سعی کنند «نیروهای نظامی اروپایی ملی و چندملیتی، مثلاً یوروکورپس<sup>۱</sup> را گرد هم آورند.» آنها قاطعانه اعلام کردند که «اتحادیه باید ظرفیت عمل مستقل را با حمایت نیروهای نظامی قابل اطمینان، روش‌هایی برای تصمیم‌گیری در مورد

<sup>۱</sup> - Eurocorps



\_\_\_\_\_ از هلسینکی تا لیسبون: شکل‌گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ♦

استفاده از آنها، و آمادگی برای انجام چنین کاری، برای پاسخ به بحران‌های بین‌المللی بدون پیش‌دآوری نسبت به عملیات‌های ناتو داشته باشد.» (آندرسون و سیتز، ۲۰۰۶: ۴)

در این باره بیانیه‌ای تحت عنوان «درباره تقویت سیاست دفاعی و امنیتی اروپا» منتشر شد که در آن آمده است: «در تعقیب اهداف مشترک در زمینه سیاست دفاعی و خارجی و تدوین تدریجی سیاست دفاعی مشترک، امضاء کنندگان این بیانیه متقاعد شده‌اند که شورا باید بتواند درباره طیف گسترده‌ای از مسائل، از بازدارندگی مخاصمات گرفته تا مدیریت بحران، آنچنانکه در پیمان اتحادیه اروپا آمده است تصمیم‌گیری کند. برای این منظور، اتحادیه باید قابلیت اقدام مستقل را داشته باشد و این ظرفیت توسط نیروی نظامی معتبر، اراده استفاده از این نیرو، آمادگی برخورد با بحران‌های بین‌المللی بدون اتکا به ناتو، مورد پشتیبانی قرار گیرد» صادر گردید. بنابراین ساختار نهادین ESDP در ژوئن ۱۹۹۹ و در اجلاس کلن، طراحی شد. ساختار سازمانی ESDP که بسیار شبیه به CFSP می‌باشد. با این اختلاف اساسی که دو نهاد، منحصر با ESDP در ارتباطند و در ژانویه سال ۲۰۰۱ در اجلاس گوتنبرگ و با تصمیم شورای اروپا تاسیس شدند. این دو عبارتند از:

- کمیته نظامی اتحادیه اروپا (EUMC): متشکل از وزرای دفاع کشورهای عضو می‌باشد. وظیفه ارائه مشورت‌ها و توصیه‌های نظامی به COPS، انجام مشورت‌های نظامی و ایجاد همکاری میان کشورهای عضو در زمینه جلوگیری از مخاصمات، مدیریت بحران، و انجام وظایف مختلف مشورتی و ارزشیابی در شرائط مدیریت بحران است.
- کارکنان نظامی اتحادیه اروپا (EUMS): شامل پرسنل نظامی کشورهای عضو مأمور به خدمت در اتحادیه می‌شود و زیر نظر دبیرخانه شورا قرار دارند و وظیفه ارائه مشورت‌های تخصصی نظامی لازم به ESDP چون: هشدار سریع، ارزیابی موقعیت و شرایط، و برنامه ریزی استراتژیک را بر عهده دارد. (جنت، همان: ۵۸۹ و ۶۰۸)

در نشست کلن<sup>۱</sup> در ژوئن ۱۹۹۹ نیز اولین اصل ESDP، که دسترسی به ظرفیت‌های NATO برای اتحادیه اروپا، برای خود مختاری در مأموریت‌های اتحادیه اروپا بر طبق فرمولی که متعاقباً «برلین

---

<sup>۱</sup> - Cologne

پلاس» نامیده می‌شود ایجاد شد. (Pansa, 2005: 165) این نشست (همزمان با شروع بمباران صرب‌ها) نمایی کلی از ساختار تصمیم‌گیری برای سیاست امنیتی و دفاعی اتحادیه اروپا ارائه کرد. در دسامبر همین سال در اجلاس سران در ۱۰ و ۱۱ دسامبر ۱۹۹۹ در شهر هلسنیکی این پیشنهاد پس از اصلاحاتی مورد تصویب قرار گرفت. سپس دوره اجرای آزمایشی آن از مارس ۲۰۰۲ - ۲۰۰۰ آغاز شد. (Croci, 2002: 5)

اساس این تصمیم بر این مبنا قرار داشت که جهت بهینه‌سازی قابلیت‌های نظامی و توسعه امکانات اروپایی به منظور دخالت نظامی در مناقشات اروپایی و اطراف آن و حل و فصل بحران‌ها به تشکیل یک نیروی واکنش سریع اروپایی به عنوان هدف محوری همراه با کلیه تجهیزات سبک و لازم بپردازد. متعهد گردید تا نشست سال ۲۰۰۰ سران در بروکسل، ترتیبات شکل‌گیری و سازوکارهای اجرایی آن را فراهم آورد. (فرسای، پیشین: ۷۰) این نیرو نامزد اجرای وظایف پترزبورگ خواهد بود. این نیرو با ظرفیت اولیه ۶۰ هزار نفر تا سال ۲۰۰۳ عملیاتی گردد تا بتواند در مدت ۶۰ روز در صحنه عملیاتی مورد نظر مستقر و به مدت یکسال عملیات را هدایت کند. (Bono, 2002: 24) هسته مرکزی این نیرو از یورو کورپس ساخته شده و آن به میزان قابل توجهی در زمینه بازسازی ملی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا، سرمایه‌گذاری دفاعی و یگان‌های نظامی برای دسترسی به اهداف مشخص وارد خواهد شد. (Heisbourg, 2000: 5) این نیرو بدون وابستگی به امریکا و براساس وظایف پترزبورگ، حفظ و برقراری صلح در اروپا و مدیریت بحران را برعهده خواهد داشت. حوزه عملیاتی این نیرو دایره‌ای به مرکز بروکسل و به شعاع ۴ هزار کیلومتر است. که بخشی از آفریقا، خاورمیانه و منطقه قفقاز را در برمی‌گیرد. مدیریت این نیرو بر عهده یک کمیته سیاسی و امنیتی به ویژه در اتحادیه اروپا می‌باشد. اتحادیه اروپا در اول مارس ۲۰۰۰ سه نهاد را در بروکسل ایجاد کرد: (۱) کمیته سیاسی و امنیتی؛ (۲) کمیته نظامی متشکل از نمایندگان روسای ستاد مشترک کشورهای مربوطه؛ (۳) ستاد نظامی اتحادیه اروپا متشکل از کارشناسان نظامی ملی می‌باشد.

در نشست وزرای دفاع و امور خارجه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در ۱۹ نوامبر سال ۲۰۰۰ در بروکسل میزان نفرت و تجهیزات نظامی اعضاء تعیین شد و بدین ترتیب هویت دفاعی و امنیتی اروپا

از هلسینکی تا لیسبون: شکل‌گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ◇

صورت عینی به خود گرفت. (فرسای، پیشین: ۷۲-۷۰) در اجلاس فیرا<sup>۱</sup> در ژوئن ۲۰۰۰ و شورای اروپایی گوتنبرگ در سال ۲۰۰۱ یک سلسله اهداف غیر نظامی (مدیریت بحران غیر نظامی) نیز مورد تصویب قرار گرفت. به موجب این سند اتحادیه اروپا چهار ابزار اصلی را در این ارتباط ایجاد نمود: ۱- همکاری پلیسی - کشورهای عضو متعهد می‌شوند ۵۰۰۰ افسر پلیس شهری را ظرف ۳ روز برای شرایط بحرانی بسیج نمایند؛ ۲- مدیریت غیر نظامی - مکانیزم واکنش سریع برای ارائه کمک‌های غیر نظامی فوق العاده؛ ۳- حمایت مدنی - به منظور کمک به کنترل بحران‌ها و ۴- تقویت حکومت قانون

(EU Error! Hyperlink reference not valid)

در ۱۳ می ۲۰۰۲، وزیران دفاع اتحادیه اروپا بصورت رسمی در شورای امور عمومی شرکت کردند و برای اولین بار در ارتباط با توانایی‌های نظامی به مذاکره پرداختند. در این میان موضوعاتی در ارتباط با مکانیسم ظرفیت توسعه؛ پیشرفت در چهارچوب طرح قابلیت عملیاتی؛ عناصر پاسخ سریع به اهداف هلسینکی، طرح کنترل و فرماندهی برای ستاد فرماندهی و همکاری در زمینه‌های تسلیحاتی مطرح شد. در ۱۴ ماه می ۲۰۰۲ وزرای دفاع کشورهای ایرلند، نروژ برای ورود کاندید شدند. در طرح ۱۵ - ۱۵ (شامل همه وزرا) و سپس بر پایه ۶ + ۱۵ (شامل وزرای عضو و کشورهای غیر اروپایی عضو ناتو) در ارتباط با همکاری اتحادیه اروپا و ناتو به بحث و مذاکره پرداختند. (Winn, 2003: 154-155) بین ۲۲-۲۸ می ۲۰۰۲، اتحادیه اولین ماموریت (CME 02) خود را در راستای مدیریت بحران و در چهارچوب ESDP به اجرا درآورد. که در مجموع از زمان عملیاتی شدن ESDP در سال ۲۰۰۳، عملیات‌های اتحادیه اروپا به ۲۵ عملیات توسعه پیدا کرده است، که شامل ۱۷ انجام عملیات غیر نظامی می‌شد، که حتی بعضی از این عملیات‌ها در حال پیشرفت نیز می‌باشند. (Greco And Pirozzi and Silvestri, 2010: 5)

پس از این تصمیمات سیاست‌های دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا به سرعت پیشرفت کرد. با این وجود هر چند در نشست هلسینکی بر سیاست دفاعی و امنیتی مشترک تأکید شد اما تاکنون گسترشی فراتر از چند موضع عمده، در اتحادیه اروپا به وجود نیامده است: ۱) تأکید ESDP فقط به مسائل امنیتی

<sup>۱</sup> -Feira

محدود شده و مسائل دفاعی سنتی همچنان بر عهده ناتو گذاشته شد؛ ۲) ESDP در بطن ناتو نهفته است و نیروی واکنش سریع اروپا تنها تا زمانی می تواند مستقل عمل کند که ناتو، تصمیم به عدم دخالت بگیرد؛ ۳) فرایند اصلی تصمیم گیری در ESDP ماهیتی بین الدولتی دارد؛ ۴) ERRF را نمی توان یک ارتش اروپایی نامید. چرا که این نیرو، یک نیروی دائمی نیست، هر کشور عضو، بر تعداد افراد و مأموریت نیروهای خویش کنترل دارد، و نیروی مزبور فاقد یونیفورم مشترک است، در بهترین حالت می توان این نیرو را مکانیسمی برای فراخوان نیرو در نظر گرفت؛ ۵) پروژه ESDP نشانگر تمایل اتحادیه اروپا به جلب مشارکت آن دسته از اعضای ناتوست که عضو اتحادیه اروپا نیستند. (جنت، همان: ۵۹۱)

ت) پیمان نیس

با توجه به ناکامی معاهده آمستردام در پذیرش اعضای جدید، پروتکلی در مورد نهادها، توسط دولت‌ها با TEC اضافه شد که براساس آن باید یک کنفرانس بین دولتی دیگر حداقل یکسال قبل از اینکه تعداد کشورهای عضو اتحادیه به بیست برسد تشکیل گردد. وظیفه این کنفرانس عبارت بودند از: بررسی جامع مفاد معاهدات در مورد ترکیب و عملکرد نهادها، که مبنایی بود برای بررسی دو موضوع نهادین یکی اندازه کمیسیون و دیگری آراء هرکشور در شورای وزیران به اضافه گسترش آتی رای گیری به روش اکثریت کیفی (QMV) در حوزه‌های جدید و فراموش شده معاهده آمستردام بود. البته دو موضوع دیگر نیز با پافشاری کمیسیون دنبال شد یکی ساده سازی و دیگری تقویت فرایند همکاری پیشرفته بود. سرانجام کشورهای عضو در اجلاس ژوئن ۱۹۹۹ کلن تصمیم به برگزاری اجلاسی در اوائل سال ۲۰۰۰ کار خود را شروع و تا پایان سال آن را به اتمام رساندند. بنابراین کنفرانس مربوطه در فوریه سال ۲۰۰۰ کار خود را شروع و در نشست دسامبر ۲۰۰۰ در شهر نیس آن را به اتمام رساند. (فرسای، همان: ۷۲) در دسامبر ۲۰۰۰ شورای اروپایی در نیس گزارش رئیس فرانسوی شورا را در ارتباط با سیاست دفاعی و امنیتی اتحادیه اروپا پذیرفتند. این گزارش توسعه توانایی های نظامی اتحادیه، از راه توسعه دائمی ساختار های نظامی و سیاسی را فراهم می کرد. (Winn, 2003: 154) همچنین طبق آن، توانایی

های مدیریت بحران اتحادیه اروپای غربی به اتحادیه اروپا منتقل شد. این پیمان در ۱۰ مارس ۲۰۰۱ توسط سران دولت‌های عضو به امضا رسید. (Bono, 2002: 20) این معاهده تعدادی از مواد بخش‌هایی از پیمان آمستردام در ارتباط با سیاست خارجی و امنیتی مشترک را اصلاح می‌کرد. همچنین در ارتباط با سیاست امنیتی و دفاعی تعدادی برنامه، در ارتباط با موضوعاتی که قابل پیاده‌سازی در پیمان نبود را مورد تصویب قرار داده و ضمیمه کرد، که به گزارش سرپرست ESDP معروف هستند. (Miller, 2001:5) بدین ترتیب رهبران اتحادیه اروپا در مورد فعالیت‌های آن نیرو به توافق رسیدند و تأکید کردند که این نیرو به هیچ وجه رقیب ناتو نخواهد بود و یا تداخل وظیفه با برنامه‌های ناتو نخواهد داشت. اما از ایجاد ساختار برنامه ریزی عملیاتی مستقل که مورد درخواست فرانسه بود و سبب مخالف انگلیس نیز شده بود صرف نظر شد. (فرسای، همان: ۷۲)

این معاهده در ارتباط با سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا شرایطی را فراهم کرد که این همکاری پیشرفته می‌تواند برای ستون دوم اتحادیه اروپا، مواضع مشترک ابتکارات خاص خویش و عملی کردن اقدامات مشترک را در مواردی که تبعات و پی‌آمدهای نظامی یا دفاعی ندارد به کار گرفته شود (جنت، ۱۳۸۴: ۱۳۲-۱۲۱) در این معاهده بر سر تأسیس ساختارهای سازمانی برای آماده‌سازی و اجرای تصمیمات سیاست دفاعی و امنیتی به توافق رسیدند. زیر نظر این پیمان اتحادیه اروپا هم‌اکنون دارای یک مکانیزم رای‌گیری در حوزه سیاست خارجی و امنیتی است، که به اعضای اتحادیه اروپا اجازه «پرهیز سازنده»، را در جایی که دولت‌های عضو می‌توانند از رای دادن روی یک موضوع بدون ایجاد مانع در تأیید موضع سیاسی مشترک یا تفرقه در نیروهای اتحادیه اروپا خودداری کنند. اتحادیه اروپا حالا یک شورای سیاسی، شورای نظامی، ستاد نظامی و هیأت موازی با هیأت مشابه در ناتو دارد. (Payne, 2003: 2)

همچنین توانای‌های عملیاتی نظامی و غیر نظامی‌ای در قالب نیروی واکنش سریع به وجود آمدند و ساختارهای اتحادیه اروپای غربی (مرکز ماهواره این اتحادیه<sup>۱</sup> و موسسه مطالعات امنیتی<sup>۲</sup> آن) به اتحادیه اروپا انتقال یافتند. سرانجام معاهده نیس در فوریه ۲۰۰۳ درست یک ماه بعد از نخستین عملیات سیاست

<sup>۱</sup> - The European Union Satellite Center

<sup>۲</sup> - The European Institute For Security Studies

دفاعی و امنیتی (مأموریت پلیس اتحادیه اروپا در بوسنی - هرزگوین) کار خود را آغاز کرد، به اجرا درآمد. تا سال ۲۰۰۳ بسیاری از ساختارهای مورد نیاز سیاست دفاعی و امنیتی تا حدود زیادی انجام شد بدون اینکه در معاهده اتحادیه تغییری ماهوی ایجاد شود. تنها تأسیس کمیته سیاسی و امنیتی، مهم‌ترین نهاد و نقطه اتکای سیاست دفاعی و امنیتی، در نئیس در معاهده اتحادیه اروپا گنجانده شد.

از آن زمان به بعد، استفاده از سیاست‌های دفاعی اتحادیه اروپای غربی کنار گذاشته و مفاد مرتبط با آن از معاهده اتحادیه اروپا حذف شدند. بر این اساس اتحادیه اروپا از سال ۲۰۰۳ به بعد نه تنها پنج عملیات نظامی و پانزده عملیات غیر نظامی انجام داده بلکه ساختار سازمانی سیاست دفاعی و امنیتی خود را به خصوص به واسطه تأسیس آژانس دفاع اروپا<sup>۱</sup> و دانشکده امنیت و دفاع اروپا<sup>۲</sup> گسترش داده است. این تغییرات نتیجه اقدامات ثانویه ای بود که تحت لوای معاهده اتحادیه اروپا انجام داده می‌شد و اتحادیه اروپا را از یک بازیگر صرف سیاسی به یک بازیگر نوپای امنیتی و دفاعی با قابلیت‌های عملیاتی برای مدیریت بحران نظامی تبدیل کرد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۶)

در مجموع پیامدهایی که کشمکش کوزوو در ۱۹۹۹ برای اروپا داشت این بود که برای کشورهای عضو این امر را اثبات کرد که دولت‌های اروپایی کمبودهایی در حوزه توانایی‌های مختلف دارند، توانایی‌هایی که با آن بتوانند خودشان امنیت را در منطقه خود فراهم کنند. همین امر سبب شد اروپایی‌ها به عمق ناکارآمدی خود و فاصله تکنولوژیک اروپا در حوزه نظامی با آمریکا نظر کنند همین امر سبب تکامل سیاست دفاعی و امنیتی اروپا شد. (Payne, 2003: 2)

دو سال بعد از جنگ کوزوو، محیط امنیت بین‌المللی در نتیجه دو رویداد مهم یکی حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر و تجاوز به عراق در مارس ۲۰۰۳ تغییر چشمگیری داشت. این دوره با وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر تبعات شگرفی بر روند آتی تحولات امنیتی و دفاعی اروپا داشت. با وقوع این حوادث و انتقال مرکزیت بحران‌های جهانی از اروپا به خاورمیانه، اروپا نیازمند کسب آمادگی جهت بعهده‌گیری بار بیشتری از پاسداری از صلح در بالکان نسبت به پیش از ۱۱ سپتامبر شده است. چرا که با خروج کامل نیروهای آمریکایی از عملیات بالکان بکارگیری توانمندی‌های نظامی اروپا لازم به نظر می‌رسد. طرح

<sup>1</sup> - The European Defence Agency

<sup>2</sup> - The European Security And Defense College

\_\_\_\_\_ از هلسینکی تا لیسبون: شکل گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ◇

اتحادیه اروپا برای به عهده گیری نیروی «روبه کهربایی» در کوزوو در همین راستا ارزیابی می شود. البته تلاش اروپا در چهارچوب تقسیم کار جدید است که طی آن امریکا با حوادث بزرگ برخورد می کند و اروپا مسئول پاسداری از صلح است. همچنین سبب شد تا اروپاییان بر توانمندی های دفاعی بیشتر توجه کند. در دنیای پس از ۱۱ سپتامبر اروپا نیازمند انجام عملیات نظامی پرهزینه در مناطق دور دست می باشد که این امر مستلزم سرمایه گذاری بیشتر اروپا در زمینه ESDP و پرکردن چالش شکاف توانمندیهای نظامی با آمریکا می باشد. (فرسای، ۱۳۸۲ : ۱۰۸)

بعد از ۱۱ سپتامبر، اتحادیه اروپا با توجه به واقعیت ژئوپلیتیکی جدید و تغییر ماهیت بحران، در سیاست ESDP تجدید نظر کرد. سران اتحادیه در بیانیه نشست ژوئن ۲۰۰۲ در سویل اسپانیا نقش و جایگاه ESDP را برای مبارزه با تروریسم تبیین کردند. در این بیانیه اتحادیه اروپا در تازه ترین اقدامات خود علیه تروریسم در چهارچوب ESDP و CFSP اولویت خود را بر پیشگیری از منازعات، گفتگوهای سیاسی بیشتر با کشورهای ثالث برای ترویج مبارزه با تروریسم از طریق ارتقاء حقوق بشر و دموکراسی و رفع اشاعه و کنترل تسلیحات، تقویت اطلاعات جاسوسی و مساعدت به برخورداری ESDP از توانمندی های لازم برای مبارزه با تروریسم تنظیم کرده و بدین ترتیب مبارزه با تروریسم به ماموریت ها و اهداف ESDP اضافه شده است. بدین ترتیب نوآوری و نقطه تحول در روند تشکیل و شکل گیری ESDP ایجاد شد. (فرسای، همان: ۱۱۰)

ث) پیمان لیسبون - قانون اساسی

پس از شکست پیش نویس قانون اساسی پس از فراندوم فرانسه تصمیم گرفته شد تا فرصتی دو ساله برای بررسی مجدد به دول اروپایی عضو داده شود با این وجود، تلاش ها تداوم یافت و در دوره ریاست آلمان بر اتحادیه اروپا در نیمه نخست ۲۰۰۷، کار تدوین معاهده اصلاحی یا معاهده کوچک آغاز شد و سرانجام در دسامبر ۲۰۰۷ هنگام ریاست پرتقال بر اتحادیه اروپا و در لیسبون، معاهده مربوطه به امضای رهبران کشورهای عضو رسید. سرانجام معاهده لیسبون از اول دسامبر ۲۰۰۹ که طی مراسمی و با حضور رهبران اروپایی در لیسبون صورت گرفت به اجرا در آمد. این معاهده تغییرات اصولی در ساختار

◇ از هلسنیکی تا لیسبون: شکل گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ...

داخلی و خارجی اتحادیه ایجاد کرده است. (احمدی، ۱۳۸۹: ۱۹) به طوری که در خلال پنج سال گذشته اتحادیه توانسته است جایگاه خود را به عنوان یکی از بازیگران مهم امنیتی در عرصه مدیریت بحران های نظامی و غیر نظامی تثبیت کند. در این باره عملیات های اتحادیه اروپا سه قاره را در بر گرفته است که به عملیات هایی چون دولت سازی و نهادسازی در کوزوو- عملیات های نظامی در افغانستان و چاد می توان اشاره داشت.

ماده قانون	موضوعات	محتوا
۹E , ۱۳A , ۱۴ , ۱۹	نماینده عالی برای سیاست خارجی و امنیتی	قوانین جدید
۲۷	مقررات خاص برای کاربرد سیاست امنیتی و دفاعی مشترک	تغییر مهم
۱۸۸R	ماده همکاری	قوانین جدید
۲۸A ۷	ماده دفاع متقابل	قوانین جدید
۲۸A-۱ , ۲۸B	وظایف پترزبرگ	اصلاح
۲۸A ۵ , ۲۸C	تعیین وظایف برای گروهی از دولت های عضو	قوانین جدید
۲۸D	اژانس دفاعی اروپا	قوانین جدید
۲۷- ۶,۳۱,	ساختار های همکاری دائمی	قوانین جدید
بیمان لیسبون و تغییرات کلیدی در ارتباط با ESDP <sup>۱</sup>		



معاهده لیسبون به شکلی گسترده‌تر از معاهده نیس به بیان وظایف ESDP پرداخته (گسترش محتوایی وظایف پترزبرگ)، لذا به تعریف حوزه‌های مسئولیت عملیات سیاست دفاعی مشترک اشاره کرده است: ۱- ماموریت‌های حفظ صلح ۲- اقدامات ایجاد صلح ۳- استفاده از ابزارهای نظامی برای حل بحران ۴- اقدامات تسلیح مشترک ۵- مشاوره و حمایت نظامی ۶- حل مناقشه و حفظ صلح ۷- جنگ با تروریسم بین‌المللی ۸- پشتیبانی از کشورهای ثالث در جنگ با تروریسم در منطقه درگیر ۹- عملیات برای ایجاد ثبات بعد از مناقشات.

معاهده لیسبون با ایجاد سه تغییر کلیدی در زمینه سیاست دفاعی و امنیتی مشترک گام بزرگی را در این زمینه برداشت. نخست، تعیین نماینده عالی؛ به عنوان پلی بین شورا و کمیسیون، که از یک سو باعث انسجام هرچه بیشتر در مدیریت بحران اتحادیه اروپا می‌شود و از سوی دیگر پارلمان را در سیاست دفاعی و امنیتی درگیر می‌کند؛ دوم اینکه، ترتیبات قانونی را برای اجرای عملیات‌ها، آژانس دفاع اروپا و همکاری ساختاری مستمر را نیز معین کرده است. سوم اینکه؛ شرط حمایت در معاهده لیسبون لحاظ شده اگرچه تأثیرات عملی آن محدود است. (احمدی، همان: ۱۳۶)

### جمع بندی

هویت دفاعی و امنیتی اروپا با پوست‌اندازی خود در دهه‌های اخیر مبدل به پدیده‌ای نوین و بازویی برای اتحادیه اروپا گردیده است. با این تحول در مفهوم ESDP می‌توان این‌گونه در نظر داشت که ESDP، در حال جایگزین شدن با سیاست‌های امنیتی و دفاعی کشورهای عضو می‌باشد. ابزاری که از طریق آن اتحادیه اروپا می‌تواند نقش و جایگاه خود را در عرصه بین‌الملل تغییر دهد. این سیاست به اتحادیه اروپا این امکان را داد که کاستی‌هایی که کشورهای اروپایی هنگام برخورد با منازعات و چالش‌های امنیتی و دفاعی نوظهور دارند به صورت یکپارچه‌تر، هماهنگ‌تر، از ابزارهای نظامی و غیر نظامی با هدف پیشگیری از منازعات بین‌المللی و مدیریت آنها استفاده کنند.

## منابع

### الف) منابع فارسی

- احمدی لفورکی، بهزاد، (۱۳۸۹)، *کتاب اروپا (۹)*، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- اسکندریان، مهدی، «یک سویه نگری در روابط فراتلانتیکی»، *گزیده تحولات جهان*، مؤسسه ابرار معاصر تهران، (۱۳۸۱)، تهران: شماره ۵.
- اندرسون، استفانی و تامس سیتز، (۲۰۰۶)، «رمزگشایی از سیاست امنیتی و دفاعی اروپا: ملت‌سازی و هویت در اتحادیه اروپا»، مجله *Armed Forces and Society*، مترجم، ب.ن.
- پیلتن، فرزاد، (۱۳۸۴)، «توافقنامه‌ها و نظام امنیتی مشترک اروپا»، *کتاب اروپا (۷)*، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- سعید کلاهی، حسن، (۱۳۸۲)، «همگرایی امنیتی در اروپا: از افسانه تا واقعیت»، *کتاب اروپا (ویژه اتحادیه اروپا)*، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- عزیزیان، افشین، (۱۳۷۲)، *وحدت اروپا در تئوری و عمل*، تهران: چاپخش.
- فرسای، شهرام، (۱۳۸۲)، *تحولات نوین سیاسی و امنیتی اتحادیه اروپا*، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- نیوجنت، پل، (۱۳۸۴)، *سیاست و حکومت در اتحادیه اروپا*، ترجمه محسن میردامادی، تهران: وزارت امور خارجه - موسسه چاپ و انتشارات.
- هانتز، رابرت. ای، (۱۳۸۲)، «سیاست دفاعی و امنیتی اروپا: دوست و ملازم ناتو یا رقیب آن»، *ابزار معاصر*، شماره ۵.

### ب) منابع لاتین

- Andreani, G., Beetram, C. and Grant, (2001), *Europe's Military Revolution*, London: Center for European Reform.

از هلسینکی تا لیسبون: شکل گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ◇

- Beker, Elizabeth, (1999), "European *Allies to spend more on Weapons*", *New York Times*, September 22, 1999.

- Berenskoetter, Felix, (2006), "From NATO to ESDP? Tracing shifts in German Institutional Preferences after the end of the Cold War", *International Institute of Strategic Studies*.

- Bono, Giovanna, (2002), "European Security and Defence Policy: Theoretical Approaches, the Nice Summit and Hot Issues", *Ashgate*, UK.

- Croci, Osvaldo, (2002), "European Security and Transatlantic Relations after Kosovo and September 11", *Associate Professor Department of Political Science Memorial University of Newfoundland*.

- Dassu, Marta and Roberto Menotti, (2005), "Europe and America in the Age of Bush" *Survival* Vol. 47, No. 1, *the International Institute for Strategic Studies*.

- Deighton, Anne, (2002), *the European Security and Defence Policy*, Blackwell Publisher Ltd 2002, Vol. 40, No. 4, pp.719- 4.

- Deighton, Anne, (2000), "The Military Security Pool: Towards a New Security Regime for Europe", *the International Spectator*, 35, 4: 41- 54.

- Greco, *Ettore and Nicoletta Pirozzi and Stefano Silvestri*, November,

2010 , "Eu crisis Management: Institutions and Capabilities in the Making" ,

See: <http://www.iai.it> .

- Heisbourg, F. (Ed), (2000), "European Defence: Making it Work", Chaillot Papers 42, Paris: **WEU Institute for Security Studies**.

- Miller, V., (2001), "The Treaty of Nice and the Future of Europe", London, House of **Commons Research Paper**, 01/49.

- Pansa, Alessandro, (2005), "European Defence or Defence of Europe?", Center for Security Studies (CSS) - Centre for European Policy Studies (CEPS) , Brussels , Belgium. Publication: **The European Union in the 21st Century**, pp.162-181.

- Payne, Kenneth, (2001-2003), "The European Security and Defence Policy and the future of NATO", **NATO Research Fellow**.

- Rutten, M., (2001), "From ST. Malo to Nice: European Defence: Core Document", **Chillot Paper** 47, Paris: WEU Institute for Security Studies.

- Vasconcelos, Alvaro De, (2009), **What ambitions for European defence in 2020?**, Paris: Institute for Security Studies European Union. SEE: [www.iss.europa.eu](http://www.iss.europa.eu).

- Winn, Neil, (2003), "Towards a Common European Security and Defense

از هلسینکی تا لیسبون: شکل گیری یک سیاست خارجی - امنیتی و ... ◇

Policy (CESDP)? The debate on NATO, the European Army, and Transatlantic Security," *Geopolitics*, Vol. 9. No.2.

- Yves Haine, Gean, (2010), "ESDP: an Overview" , See: [www.issies.org](http://www.issies.org).

- <http://www.basicint.org/europ/ESDP/0699-EU>.

- <http://www.iep-berlin.de>

-<http://www.lowstudy.ir/index.php?option=com>

[content&view=article&id=12&Itemid=5](http://www.lowstudy.ir/index.php?option=com_content&view=article&id=12&Itemid=5).

- <http://www.ssn.ethz.ch.p2>